

بازگشت از شوروی

همراه با کتاب

تنقیح بازگشت از شوروی

آندره ژید

جلال آل احمد





سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: ژید، آندره پل گیوم، ۱۸۶۹-۱۹۵۱ م. Gide, Andre Paul Guillaume
- عنوان و نام پدیدآور: بازگشت از شوروی: همراه با کتاب تنقیح بازگشت از شوروی / آندره ژید، جلال آل احمد
- مشخصات نشر: تهران، روزبهان، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص، ۱۵×۲۱، ۵/۴ س. م.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۴-۱۱۱-۱
- وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا
- یادداشت: عنوان اصلی: Retour de l'U.R.S.S., 1936.
- یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
- عنوان دیگر: همراه با کتاب تنقیح بازگشت از شوروی.
- موضوع: سفرنامه‌ها
- موضوع: Traveler's writings
- موضوع: کمونیسم - روسیه شوروی
- موضوع: Communism-Soviet Union
- م. ج. روسیه شوروی... سیر و سیاحت
- موضوع: Soviet Union -- Description and travel
- شناسه افزوده: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲-۱۳۴۸، مترجم
- شناسه افزوده: "Ahma"
- رده‌بندی: ج۹، ۱۳۹۶، DK۲۷
- رده‌بندی دیوپی: ۷۰۴، ۹
- شماره کتاب: ۴۰۷

مدیریت تولید: مؤسسه خنیا خنیا حه

ویراستار: فرشیده اسدی

طراح جلد: سهیل حسینی

ناظر چاپ: فرهاد ایمانی

چاپ جلد: چاپخانه رسانقش

چاپ متن و صحافی: چاپخانه بهمن

چاپ اول، ۱۳۹۶

۲۰۰۰ نسخه

۳۰۰۰۰ تومان

فروشگاه و دفتر انتشارات

تهران، خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۰۶

کد پستی: ۱۳۱۴۷۵۴۷۱۱

تلفن: ۰۶۶۴۰۸۶۶۷، تلفکس: ۸۹۷۷۰۶۵۷

www.roozbahan.com

info@roozbahan.com

این کتاب براساس شیوه‌نامه انتشارات روزبهان تنظیم شده است.

© حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

- پیشگفتار ناشر ۷
- درباره «ژید» و ترجمه حاضر ۲۳
- مقدمه ۳۵
- یک- معرفی برای دیدار آدم‌ها و مسائل شان ۴۱
- دو- حکومت در کار، رجیه نداشته‌ها و کمبودها ۵۳
- سه- پدیده‌های دیداری و گفتاری رسمی در بازار فقدان آزادی و برده‌سازی مردم ۶۳
- چهار- حق همیشه با استالین است! ۷۹
- پنج- خودفریبی و دیگرفریبی آفت اندیشه و روشنفکری ۸۷
- شش- در بازگشت - بگویم!؟ ۹۷
- ضمیمه نخست- متن نطق در مراسم تشییع جنازه مائوس - رکی ۹۹
- در میدان سرخ مسکو- ۲۰ ژوئن ۱۹۳۶ ۹۹
- ضمیمه دوم- متن سخنرانی خطاب به دانشجویان مسکو- ۲۷ ژوئن ۱۹۳۶ ۱۰۵
- ضمیمه سوم- متن سخنرانی خطاب به ادبای لنینگراد- دوم ژوئیه ۱۹۳۶ ۱۰۹
- ضمیمه چهارم- مبارزه ضد مذهبی ۱۱۳
- ضمیمه پنجم- آستروفسکی ۱۱۷
- ضمیمه ششم- یک کالخور ۱۲۱
- ضمیمه هفتم- بولشه‌وو (Bolchevo) ۱۲۵

۱۲۷	ضمیمه هشتم - بسپریزورنی ها (Besprizornis)
۱۳۱	تنقیح بازگشت از شوروی
۱۳۳	یک - اندکی از واقعیات یا قضاوت سطحی؟
۱۳۷	دو - تطبیق گفته ها با ارقام و آمار رسمی
۱۴۵	سه - فقر دانش و سلطهٔ جاهل در نبود آزادی اندیشه
۱۵۳	چهار - اشارتی دیگر به نمایش فریب و سرکوب آزادگان
۱۶۱	پنج - فلاکت کارگران در بهشت سوسیالیسم
۱۶۵	شش - برنامه ریزی های بی برنامه و رسوایی رجزخوانی ها
۱۷۱	هفت - رافراشتن کاخ ها به قیمت فراوانی ویرانه ها
۱۷۷	هشت - ورزازی نوپدید در کار تحقیر مردم خویش و فریب دیگران
۱۸۳	نه - چشم حقارت نکان دهنده نخواهم بست
۱۸۹	ضمیمه نهم - همراهان ۱/
۱۹۳	همراهان ۲/
۲۰۱	ضمیمه دوم - از یک «فرمان»
۲۱۵	ضمیمه سوم - نامه ها و شوهد
۲۴۹	زندگینامه ها (راهنمای اعلام اشخاص)

آنچه در اینجا جماعت شوروی، در سال‌های نزدیک و پس از انقلاب رخ داد— یعنی بعد از شکست بلشویک‌ها و پیروزی بلشویک‌ها به رهبری لنین در سال ۱۹۱۷— از یک سو، به ابعاد گسترده و وسعتش به لحاظ سیاسی بسیار اهمیت داشت، از سوی دیگر، این اولین انقلاب و تجربه تشکیل دولتی سوسیالیستی بود که حول محورهای تئوری‌های اقتصاد سیاسی و بنیادهای نظریه مارکسیستی شکل گرفت. به وبه همین جهت، توجه بسیاری از روشنفکران، سوسیالیست‌ها، سیاستمداران و مردم جهان را به خود معطوف کرده بود.

بعد از شکست روسیه در جنگ جهانی اول، نوعی برتری از نارضایتی بین دهقانان، کارگران و سربازان شکل گرفت که بلشویک‌ها در آن نقش چندانی نداشتند اما با شکل‌گیری گروه‌های معترض کارگری و دهقانان در طایفه انقلاب فوریه، بلشویک‌ها توانستند در این گروه‌ها نفوذ کنند و رهبری این جریان‌ها را به عهده بگیرند. دامنه این اعتراض‌ها فراتر از مرزهای روسیه امروزی بود؛ پانزده کشور کنونی، در آن دوره، جامعه‌ای را به نام اتحاد جماهیر شوروی تشکیل دادند که تا سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی، پهناورترین کشور جهان را می‌ساخت. ظهور یک انقلاب و دولتی سوسیالیستی با این وسعت و بزرگی، تجربه تاریخی مهم و بی‌سابقه‌ای تلقی می‌شد که جهان را متحیر خود کرده بود.

لنین

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف، معروف به لنین، رهبر حزب بلشویک بود که بعد از کمون پاریس توانست انقلاب کارگری عظیمی را رهبری و سازماندهی کند. او علاوه بر رهبری حزب و نقش سازماندهی کننده اش در جریان انقلاب، نقش مهمی در تعیین گرایش ها و تنویریه کردن جریان سوسیالیسم عملی به عهده داشت.

جان رید، روزنامه نگار انترناسیونالیست امریکایی، در سفری که به شوروی داشت، کتابی را منتشر کرد که به آنچه اشاره داشت که در شوروی در جریان بود. این کتاب ده روزی که دنیا را لرزاند نام داشت. او در این کتاب، لنین را انسان ساده، درونگرا و استوار برشمرد و هم چنین در کتاب جبر و انقلاب درباره فعالیت های لنین چنین نوشت که او یکی از مفصل ترین ارزیابی ها را درباره سرمایه داری روسی^۱ در دوره فعالیت های خود ارائه کرده و نیز پژوهش مهمی در خصوص «اینگا» نظریه مارکسیستی در تشکیل دولت و شکل دهی به انقلاب انجام داده است.^۲ از این آثار متعددی در تحلیل نظریات هگل، مارکس و انگلس و نیز یادداشت ها و «تئوری» مهمی در خصوص وضعیت اقتصادی و تحلیل سیستم سرمایه داری حاکم بر روسیه منتشر شده است. این آثار باعث شده است که لنین علاوه بر نقش سیاسی مهمی که در تاریخ روسیه و جهان داشت، بارها به عنوان یک اندیشمند نیز یاد شود و آنچه از او بیستری توان در مقام یک رهبری حزبی بزرگ یاد کرد و نه در مقام یک سیاستمدار و اندیشمند، با این حال، تفکرات فلسفی او و تحلیل های سیاسی و اقتصادی اش از وضعیت حاکم بر روسیه نیز هم چنان مهم و حائز اهمیت تلقی شود.

در طول جنگ جهانی اول، بسیاری از احزاب سوسیال دموکرات عضو انترناسیونال دوم، موضعی ناسیونالیستی پیش گرفتند و پشت جبهه دولت و در حمایت او قرار گرفتند و به دفاع از آن پرداختند اما کسانی مانند لنین و

۱. کتاب توسعه سرمایه داری در روسیه که در سال ۱۸۹۶ در سوئیس تألیف شد نتیجه این تحلیل ها و ارزیابی های لنین است. و

۲. رجوع شود به جان رید: جبر و انقلاب، ترجمه اکبر معصوم بیگی، نشر دیگر، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۷۰.

رزا لوگزامبورگ از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع می‌کردند و به‌طور علنی علیه امپریالیسم حاکم بر ساختارهای کشور و نیز امپریالیسم جهانی موضع می‌گرفتند. لنین که خود را امدار و همسوبا اندیشه‌های مارکس و انگلس می‌شمرد، به تشریح عملکرد سیاسی خود و نیز تحلیل وضعیت اقتصادی و سیاسی موجود می‌پرداخت و در این راستا، به شکل مشهود و اغراق‌آمیز، پایه‌های دیالکتیک اندیشه مارکس را تبیین و توجیح می‌کرد؛ کتاب ماتریالیسم و نقد تجربی نیز در راستای همین دیدگاه‌های اوست. تعهد او به این دیدگاه مارکسیستی به حدی است که برتراند راسل در کتاب خود می‌نویسد: «... انسان احساس می‌کند که درک ماتریالیستی از روح به او حیات می‌بخشد. [لنین] هنگام سعی در تفهیم آن و نیز ابراز چشم‌انداز مخالفان یا کسانی که آن را نمی‌فهمند، با عشق و علاقه‌ای شبیه یک استاد دانشگاه به تفهیم آن می‌پردازد...»^۱

باید توجه داشت که برخلاف متفکران و صاحبان اندیشه در فلسفه، نگرش‌های لنین در این باره را - زمی - طخی می‌خوانند. انتقادهای تحلیل‌هایی جدی در خصوص این نظریات لنین وجود دارد که درخور توجه بسیار است. با این همه بیراه نیست اگر واژه لنینیسم را برای جریان اثرگذار اندیشه و فعالیت حزبی لنین به کار برد. واژه‌ای که اول بار، گنزرگی اسمبلی زینوویف در ۲۶ ژانویه حین سخنرانی‌اش در کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی به کار برد. این واژه بر تمامی فعالیت‌های لنین در حوزه مفاهیم مارکسیسم و نیز تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی‌اش در کنار مبارزات سیاسی دلالت دارد.

می‌توان گفت که لنین پیشگام در پایان بخشیدن به جنگ بود و در راستای اتمام جنگ و جلوگیری از کشتار و تخریب تلاش بسیار کرد. همچنین مبارزه‌های او در جهت آرمان‌های طبقه کارگر چنان عمیق و اثربخش بود که توجه کارگران و کمونیست‌های جهان و نیز اکثر روشنفکران را به خود معطوف کرده بود. از همین رو، بسیاری از تحلیل‌گران و فعالان اجتماعی و سیاسی در آن دوره با آمیدی مضاعف عملی شدن سوسیالیسم را در چنین بعد وسیعی

به نظاره نشسته بودند و در برابر بیشتر تصمیم‌ها و اتفاقات در جریان — به خاطر امیدهایی که به آینده سوسیالیسم در جهان داشتند — سکوت کردند. آنها با دیده اغماض به حوادث می‌نگریستند و امیدوار بودند که خطاها و اشتباهات در برابر آنچه در شرف وقوع است، هزینه‌ای باشد که به نتیجه نهایی آن می‌ارزد. به باور ایشان این تجربه نخست از عینی شدن دیدگاهی برپایه نظریات سوسیالیستی بود و در برابر آرمان‌های بزرگ و اهداف ستودنی‌اش حق بود تا «جوری ورزید». شاید آنچه کوستلر در کتاب ظلمت در نیمروز تصویر می‌کند، بهترین مصداق برای این موضوع باشد؛ باور به این جمله ماکیاولی که «هدف، وسیله را توجیه می‌کند.» گرچه این شعار در ذهن بسیاری از اعضای حزب و رهبران سیاسی آن نقطه عطفی برای توجیح عملکرد محسوب می‌شد، با وجود این تمیز آن فراموش کرد که در ذهن بسیاری از متفکران، تحلیل‌گران و سیاستمداران آن روز، این شعار تا حدودی نقش اساسی داشت تا سکوت جمعی و رفتارهای سیاسی آن دوران را توجیه کند. آنچه در خصوص ایجاد یک دولت شورایی و دیکتاتور برپایه بسیار حائز اهمیت بود، نگرشی بود که پایان نظام سرمایه‌داری را به نفع عدالت، برابری و نیز رفع تمام تبعیض‌های طبقاتی را وعده می‌داد. لنین در این باره می‌نویسد: «ما حق داریم به خود بی‌بالیم — و در واقع به خود می‌بالیم — که به عدالت و انبال به مایاری کرده‌است تا ساختارهای یک دولت شوروی [شورایی] را آموختیم و به این وسیله فصل نوینی را در تاریخ جهان بگشاییم؛ فصل فرمانروایی عبقری نوین، طبقه‌ای که در هر کشور سرمایه‌داری ستم می‌بیند اما در همه جا نسبت به زندگی نوین پیش می‌تازد. به سوی چیرگی بر بورژوازی به سوی دیکتاتوری پرولتاریا و به سوی آزادی بشر از یوغ سرمایه و رهایی از چنگ امپریالیسم.»^۱ او هم چنین تأسیس این دولت شورایی را نه یک ماجراجویی صرف که دگرگونی جهان‌شمول عصر بورژوازی به سوسیالیسم می‌شمارد.^۲

۱. لنین؛ مجموعه آثار، جلد ۲۹.

۲. همان

لنین به وضوح اذعان می‌کند که در راستای این دگرگونی و شکست سرمایه‌داری هیچ راهی وجود ندارد مگر سرکوب بی‌رحمانهٔ ایستادگی استثمارگران. او معتقد است که حتی اگر جنگ داخلی در میان نباشد، استقرار حکومت تهیدستان جز با جنگ داخلی امکان‌پذیر نیست؛ جنگی که به مراتب ویرانگرتر از جنگ خارجی خواهد بود و هرج و مرج، دودلی، عدم تعادل، انفصال از خدمت و ابهام در آن ناگزیر خواهد بود.^۱ از همین منظر است که مهم‌ترین انتقاد به این تجربه تاریخی از بعد اخلاق و از این ناحیه به این جریان وارد می‌شود. نقدی که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت و برای آن پاسخی نداشت. چنانچه مرلوف-سکی در کتاب انسان دوستی و خشونت مطرح می‌کند این سوال بسیار حائز اهمیت است که آیا خشونت می‌تواند از خودش فراتر رود و در میان انسان‌ها مناسبات انسانی برقرار کند؛ در واقع به چیزی بیش از خود بینجامد. نباید از یاد برد که در راه استقرار دولت بلشویکی موانع عدیده‌ای وجود داشت که کنترل، تعدیل و تغییر وضعیت را برای این دولت تازه تأسیس بسیار مشکل می‌کرد. بعد از انقلاب ۱۹۱۷، مشکلات بزرگی گریبانگیر اتحاد جماهیر شوروی بود که جنگ داخلی مهم‌ترین آن به شمار می‌رود. بعد از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، اوکراین و فنلاند اعلام استقلال کردند و سپس در بخش‌هایی از قفقاز این شورش‌ها ادامه یافت. این امر باعث شد تا ارتش روس‌های سفید در برابر ارتش سرخ دست به خرابکاری بزنند. تروتسکی که به کسب بسیاری جنگ منصوب شده بود برای تقویت ارتش ناچار به سربازگیری اجباری از دهات شد. از آنجا که با کسب قدرت، مهم‌ترین مسئله برای انقلابی‌ها خارج کردن از جنگ جهانی بود، بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۸، قرارداد «برست-لیتوفسک» را امضاء کردند که امتیازات فراوانی به آلمان می‌داد. با این همه، بلشویک‌ها جدا شدن بخش‌های وسیعی از سرزمین خود را موقتی می‌دانستند، چراکه معتقد بودند آلمان از دیگر کشورهای غربی شکست می‌خورد و این خاک به روسیه باز خواهد گشت. از طرفی آنها منتظر وقوع انقلابی فراگیر در اروپا بودند که

۱. دیوید شویک: لنین و لنینسم، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات خجسته، تهران ۱۳۸۱، ص ۴۰۳.

می توانست نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انقلاب روسیه ایفا کند. با وجود اینکه روسیه با امضاء قرارداد برست-لیتوسک از جنگ جهانی خارج شده بود اما قدرت های امپریالیستی نظیر انگلیس، فرانسه، امریکا و ... به بهانه جنگ و با کمک روس های سفید به مبارزه با انقلاب و دولت بلشویکی پرداختند در چنین شرایط سیاسی، لنین می کوشید تا در میان بی نظمی حاکم، نظم و سامانی نو ایجاد کند که بی تردید کار دشوار و ناممکنی می نمود. برای ایجاد نظم لبقاتی جدید، مصادره و ضبط اموال، زمین ها و دارایی های مردم آغاز شده بود. دستور ملی شدن بانک ها نیز صادر شد. اراضی از مالکان، مصادره و به کمیته های محلی واگذار شد. در همین شرایط، لنین درباره ملی کردن کارخانه ها هنوز تردید داشت. کم کم کارخانه ها نیز از اختیار مدیران و صاحبان ابزار تولید خارج و در اختیار کمیته های کارگری قرار گرفت. البته مالکیت خصوصی کاملاً لغو نشده بود. هنوز کمیته های کارگری اراضی کوچک در اختیار صاحبان آن بود. تعارض و سردرگمی را به وضوح می شد در رفتار لنین و عملکرد دولت انقلابی دید؛ تعارضی که در فرآیند استقرار ساختار سیاسی و اقتصادی جدید در دامنه ای به این وسعت اجتناب ناپذیر به نظر می رسید. لنین - چنان که در جزوه دولت و انقلاب نوشت - باور داشت که طبیعت بشری آرامند تسلیم و انقیاد است و معتقد بود تا برقراری کامل نظام سوسیالیستی، اروپا به دولتی نیاز دارد که دشمنان و مخالفانش را درهم بشکند. از همین رو، سازماندهی محدودیت مطبوعات آغاز شد و سرکوب مخالفان با جدیت تمام پیگیری شد. تصویب قانون اعدام برای مخالفان از جمله همین محدودیت ها و ارعاب ها بود. مطبوعات و تریبون های لیبرال ها به سرعت سرکوب شدند اما به همین اندازه برای لنین مهم بود که بتواند افکار سوسیالیستی را نیز کنترل کند. او حتی اصرار داشت تا روزنامه های متعلق به احزاب سوسیالیستی هم تعطیل شوند.

سرکوب کامل آزادی های فردی، انحلال مجلس مؤسسان، ایجاد رعب و وحشت و صلح تحمیلی که روسیه را از سرزمین هایش محروم کرده بود، فشار و طغیان های روز افزونی را در روسیه ایجاد کرد. دولت شوروی که کالاهای

مصرفی و صنعتی کافی برای مبادله با دهقانان نداشت، کمیته‌های تهیدستان را به وجود آورد تا در روستاها محصولات و غلات دهقانان ثروتمندتر را مصادره کند. این امر حسی از بدگمانی و خبرچینی را در میان دهقانان ایجاد کرد تا جایی که دهقانان مرفه دام‌های خود را سر می‌بردند و از کاشت محصول در زمین‌ها خودداری می‌کردند. محصولات خود را دفن یا مخفی می‌کردند و از تحویل آن به دولت سرباز می‌زدند. این نارضایتی‌ها به شورش‌هایی منجر شد که کم‌کم زمینه را برای بازگشت میزانی از فعالیت و بازرگانی خصوصی در میان دهقانان فراهم کرد.

در بخش صنعت، زار مدیران و مصادره کارخانه‌ها چرخ تولید و صنعت را از کار انداخته بود. کمیته‌های کارگری در کنترل و اداره کارخانه‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کردند. کارگران - اضر در این کمیته‌ها اطلاعات و توان فنی در زمینه مدیریت تولید و کارخانه نداشتند. در طرفی دولت بلشویکی محدودیت‌های گوناگونی از منظورایدنولوژیک و سیاسی برای آن‌ها ایجاد می‌کرد. این کمیته‌ها کم‌کم به ارگان‌های کنترل کارگری تبدیل شده و رفته‌رفته به شکل اتحادیه‌های کارگری درآمدند. اما پس از چندی چیزی از این اتحادیه‌ها جز ترویکا باقی نماند؛ ترویکا در واقع شامل سه رأس اصلی مدیر کارخانه، در ره‌سته حزب کمونیست کارخانه و رئیس اتحادیه کارگران کارخانه بود. با روی کار آمدن استالین همین مثلث هم برداشته و کنترل و مدیریت کارخانه به مدیران واگذار شد.

لنین یک بار در سال ۱۹۱۸ هدف سوء قصد قرار گرفته و اسب دیده بود. آثار این آسیب دیدگی تا سال‌های پایانی عمرش، زندگی و روانه‌ت تأثیر خود قرا داده بود. او هم چنین دو سال قبل از مرگش سه سگته پیایی معزی کرده بود. متخصصان دلایل مختلفی را برای این سگته‌ها اعلام می‌کردند: تصلب شراین، مسمومیت سربی ناشی از گلوله‌های به جامانده در بدن، خستگی عصبی و آریواسکلروز. در ساعات پایانی عمر، او دچار تشنج شدیدی شد و عاقبت در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ درگذشت. نمونه برداری‌های بعد از مرگ تصلب شریانی‌های منتهی به مغز او را تأیید کرد. جسد لنین بعد از مرگ مومیایی شد

و در خارج از کاخ کرملین قرار گرفت. بی شک لنین از بزرگ‌ترین و اثرگذارترین چهره‌های تاریخ محسوب می‌شود.

استالین

با مرگ لنین، استالین که با زیرکی تمام راه خود را برای کسب قدرت باز کرده بود، توانست با جلب حمایت سایر اعضای حزب راه را برای رهبری خود باز کند و مهم‌ترین رقیب خود، تروتسکی، را به حاشیه براند. لنین پیش‌تر از قرارگرفتن رهبری حزب در دست مردی تندخو و نامدار ابراز نگرانی کرده بود. پس از مرگ لنین حزب اذعان داشتند که لنین همواره استالین را فردی نالایق برای رهبری انقلاب می‌دانست. رقابت بین تروتسکی و استالین بعد از مرگ لنین آشکارتر شده بود. استالین جایگاه و شهرت تروتسکی، بوخارین و... را نداشت اما با زیرکی توانسته بود از پایین‌ترین رده حزبی خود را به دبیرکلی حزب در سال ۱۹۲۲ ارتقاء دهد.

او از همین سال با جلب حمایت اعضای حزب زمینه را برای جانشینی بعد از لنین آماده می‌کرد و در نهایت بعد از مرگ لنین جانشین او شد. تروتسکی در آن زمان، آشکارا به عنوان سید متی در تضاد با تصمیمات استالین از انقلاب مداوم جهانی حمایت می‌کرد. استالین در چنین شرایطی دشمنی پنهانی‌اش را با تروتسکی آشکار کرد و حملات تبلیغاتی خود را علیه تروتسکی آغاز کرد. این دشمنی به همین جا ختم نشد و در نهایت تروتسکی در سال ۱۹۲۷ بعد از دوره‌ای از انزوا از حزب اخراج و در سال ۱۹۲۸ به آلمان تبعید شد. در دوران تصفیه‌های استالین به طور غیابی به اعدام محکوم و در سال ۱۹۴۰ به دست یک اسپانیایی ترور شد.

استالین که توانسته بود در نقش دبیرکل حزب ابقاء شود، خود را نه فقط رهبر حزب و کارگران شوروی که پیشوای تمام جنبش‌های کمونیستی جهان می‌دانست. او که به طور علنی به تسویه حساب با رقیبانش پرداخت، مجبور بود با ترفندهای ایدئولوژیک به دیکتاتوری خود و سرکوب وحشیانه مخالفانش مشروعیت بخشد.

استالین کم‌کم ترورهایی را آغاز کرد که با دلایلی نامعلوم رخ می‌دادند. قتل نیکلایف^۱ از جمله این حملات استالین بود. شواهد ضمنی نشان می‌دهد که استالین محرک این ترورها بود و دلیل احتمالی آن نیز، گمانه‌زنی‌ها بر سر جانشینی احتمالی نیکلایف به مقام دبیرکلی حزب و جانشینی استالین بود. بعد از این ترور، استالین بهانه‌هایی خوبی داشت تا تسویه حساب‌های شخصی‌اش را آغاز کند. تعداد زیادی را به اتهام این قتل بازداشت و محاکمه کردند. مایثی^۲ بودن این اسناد و محاکمه‌ها امروزه بر کسی پوشیده نیست. در طی سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸، ۶۶ نفر از سران و چهره‌های برجسته حزب به دستور استالین بازداشت شدند و در سه مرحله در سه دادگاه علنی محاکمه شدند. این دوره را «رحلت بزرگ» می‌نامند.

دادگاه اول در تاریخ ۱۹ تا ۲۴ اوت سال ۱۹۳۶ برگزار شد و در آن یاران نزدیک لنین از جمله زینوویف و کامنموف محاکمه و اعدام شدند. زینوویف در ارتقاء و به قدرت رسیدن استالین نقش اساسی ایفا کرده بود اما از خشم پیشوا در امان نماند. در دادگاه دوم به تاریخ ۲۳ تا ۳۰ ژانویه سال ۱۹۳۷، هفده نفر از مقامات بلندپایه حزبی محاکمه شدند که سیزده نفر از آنها اعدام و ۴ نفر نیز به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند. دادگاه سوم نیز در تاریخ دوم تا سیزدهم مارس سال ۱۹۳۸ برگزار شد و در آن ۲۱ نفر از سران بلشویک محاکمه شدند که در میان آنها چهره‌هایی چون وزیران سابق دولت و کمونیست‌هایی چون یارین و ریکوف حضور داشتند. همه متهمان در دادگاه سوم به اعدام محکوم شدند. به موازات این دادگاه‌ها، در یک دادگاه نظامی نیز میخائیل توخاچفسکی^۳ و یارانش فرماندهان ارتش محاکمه شدند و بیش از سه چهارم ارتش سرخ تصفیه شدند. این محاکمات صوری در کنار سرکوب، اعدام و تبعید هزاران نفر از فعالین فرهنگی، ادبی، هنری، منتقدان و مردم عادی، از استالین چهره یک دیکتاتور توتالیتربرای تمام ادوار تاریخ ساخت.

در تمام این دادگاه‌ها — که به محاکمات مسکو شهرت یافت — هیچ مدرک

یا سند معتبری برای محکوم کردن مجرمان وجود نداشت اما همه متهمان به شیوه‌های گوناگون و ادار به اعتراف علیه خود شده بودند. بعد از مرگ استالین، نیکلای خروشچف فاش کرد که اسناد فراوانی در اثبات بی‌گناهی متهمان این دادگاه‌ها وجود دارد و این اعتراف‌ها زیر شکنجه‌های وحشتناک از آنها گرفته شده است. بعد از انتشار بخشی از این مطالب و اسناد از بعضی نام‌های بزرگ نزد افکار عمومی تاحدودی اعاده حیثیت شد.

بی‌تردید یافتن دلایل منطقی و توجیح‌های عقلانی برای این پدیده تاریخی آسان نیست اما برخی از متفکران و نویسندگان، پاکسازی‌های استالین و در نهایت ایده‌ای به نام استالین را نتیجه حتمی و اجتناب‌ناپذیر بلشویسم و عملکرد آن می‌دانند. براین اساس که پیروی از لنین و حمایت از او در جانبداری از یک حزب منمکر رنخبه، به دیکتاتوری یک فرد ختم می‌شود. گرچه لنین در برابر مخالفان و منتقدان شدت عمل به خرج می‌داد اما در مجموعه آثار، نوشته‌ها و عملکرد سیاسی‌اش شاه‌ای وجود ندارد که نشان بدهد او از کشتار میلیون‌ها بی‌گناه حمایت شد آن را نادیده بگیرد یا بتواند آن را در این شدت و حدت پیش‌بینی کند. بسیاری این دوره را حاصل بیماری پارانویایی استالین می‌دانند و آن را به عملکرد یک بیمار آگما و ظنین نسبت می‌دهند.

بالاخره در سال ۱۹۳۹ بود که در نهایت اعلام شد پاکسازی‌ها خاتمه یافته است. آنچه در این دوره تاریخی رخ داده بر چند عوامل متنوعی دارد؛ از یک سو او در مقام دیکتاتوری تمامیت‌خواه و سرکوب‌نر در دوره‌ای تاریخی از اختناق و سرکوب را در روسیه رقم زد که در نوع خود بی‌سابقه بود. در یک همه‌جانبه مخالفان در تمامی وجوه زندگی عمومی مردم از او چهره‌ای حشن و نامطلوب در تاریخ به جا گذاشت. از سوی دیگر، او معمار توسعه اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بود که تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری رژیم‌های کمونیستی در اروپای شرقی و چین داشت. استالین علاقه خاصی به دهقانان و مسائل مربوط به آن نداشت. او از ایده صنعتی کردن کشور دفاع می‌کرد که به زیان دهقانان بود. در سال ۱۹۲۸، او دو طرح بزرگ را در مسائل اقتصادی کشور پیاده کرد که

ممکن بود نابه‌سامانی و بحران‌های بزرگی را برای کشور به همراه بیاورد. این دو طرح عبارت بود از اشتراکی کردن کشاورزی و اولین طرح پنج‌ساله تسریع صنعتی کردن اقتصاد.

دهقانان که به دلیل هراس از قحطی به دلیل جنگ بین‌المللی از تحویل غلات و محصول به دولت خودداری می‌کردند با مأمورینی مواجه شدند که دولت برای تحقیق موضوع به استان‌ها اعزام کرده بود. استالین دستور داده بود تا با متنبه شدن به زور مواد غذایی و ابزار احتکار شده را از مردم بگیرند و تهدید کرده‌اند که در غیر این صورت، متخلفان به جرم احتکار، مجازات کیفری سختی خواهند شد. سال ۱۳۲۹، اشتراکی کردن کشاورزی با شدت بیشتری پیگیری شد. مناطق روستایی به کارزاری برای تصرف زمین و اموال مردم بدل شد و بخش وسیعی از محصولات، زمین‌ها و تجهیزات کشاورزی به زور از مردم گرفته و به کلخوزها منتقل شد. طبیعی است که نتایج چنین اقداماتی دهشتناک است و خشم اعتراضات فراوانی را به دنبال دارد. بسیاری از دهقانان و کشاورزان از روی خشم محصولات و مکانات خود را نابود می‌کردند. نتیجه این اعتراضات آن قدر شدید شد که استالین آن را در بهار ۱۹۳۰ متوقف کرد اما پس از مکثی کوتاه این سیاست‌ها را از نو پیش گرفت. حدود ۶۰ درصد جامعه دهقانی در سال ۱۹۳۲ به کلخوزها پیوستند. آنها به‌جور بودند تا به دستورات برنامه‌ریزان اقتصادی تن بدهند و برای داشتن تملکات مکانیزه به دولت وابسته باشند. از این حیث آنها با اسلاف خود در پیش از انقلاب تفاوتی نداشتند. نتیجه دیگری که این اشتراکی کردن کشاورزی به دنبال داشت مهاجرت‌های اجباری دهقانان بود.

در راستای صنعتی کردن سریع زیربنای اقتصادی، اختلاف نظرایدئولوژیکی وجود نداشت؛ بیشتر اختلاف‌ها در وسایل و نحوه انجام کار بود و نه اهداف این نوسازی. بعد از تصویب اولین برنامه جامع صنعتی، اقتصاد فرمایشی

۱. مزرعه‌های اشتراکی که دولت شوروی تدارک دیده بود. در این مزارع، افراد براساس میزان وساعت کار در محصول سهمی بودند.

یا دستوری^۱ جایگزین اقتصاد رقابتی روسیه شد. مؤسسات و شرکت‌های خصوصی و بانک‌ها، ملی اعلام شدند و برنامه‌ای ضربتی برای توسعه صنایع سنگین اجرا شد. این اقدامات جملگی با توسل به زور و خشونت پیگیری می‌شد. برای نیل به این هدف، تمامی جامعه شوروی بسیج شده و دستورات و وظایف بعضاً غیرعملی به آن‌ها واگذار شده بود. از هر بخشی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها گرفته تا تک تک افراد در این برنامه سهیم بودند و دولت و دستگاه‌های قهری و کنترلی آن از طریق تبلیغ، تدوین برنامه و اجبار این اهداف را پیگیری می‌کرد. شمار زیادی از محکومان به اعمال شاقه در مناطق سردسیری سبیری مجبور شدند. نا مواد معدنی و خام را از دل زمین بیرون بکشند. در کارخانه‌ها اگر کسی کمتر زحمت می‌کرد مقرر شده کار می‌کرد، باید مجازات و جریمه سختی را متحمل می‌شد. ستالین حتی به مجازات مردم روسیه اکتفا نکرد و دادگاه‌های نمایشی برای کادشاسان و مهندسان خارجی ترتیب داد و آنها را به خرابکاری تعمیدی متهم کرد. ندگم اجتماعی و فرهنگی مردم به شدت دستخوش تغییر شد. استالین هنرمندان را مهندسان روح بشر می‌خواند و معیاری استاندارد تدوین کرد نه همه آثار مری با آن سنجیده شود. رئالیسم سوسیالیستی تنها مکتب پذیرفته شده مکتب استالین بود و هر تخطی از آن جرم تلقی شده و با خاطی برخورد می‌شد. خنل و سستی از نویسندگان، شاعران هنرمندان در آن دوره به تبعید، زندان یا اعدام منتهی می‌شدند که نام‌های بزرگی در تاریخ ادبیات روسیه در میان آنهاست.

ژوزف استالین، سی و یک سال دبیر کل حزب کمونیستی شوروی بود. او در ۲ مارس ۱۹۵۳، در اثر خونریزی شدید و سکتة مغزی از دنیا رفت. بررسی نحوه عملکرد و شخصیت او مجال مبسوط نیاز دارد تا به بررسی جامع و کاملی بدل شود که حق مطلب را ادا کرده باشد. هنوز هم هیچ نویسنده، پژوهشگر یا محقق نتوانسته است تصویری کامل و جامع را درباره این دوره تاریخی در

۱. نظامی در برابر اقتصاد آزاد و رقابتی که طبق دستوریک سازمان یا نهاد اداره شود. در مفهوم استالینیستی، این نظارت شامل تمامی فعالیت‌های اقتصادی و مالی جزئی می‌شد.

اختیار عموم قرار دهد. تمام عملکرد استالین در حوزه سیاسی و اقتصادی و نیز جایگاه او در پیشبرد اهداف حزب در سایه وحشت و ارباب ناشی از توهم های توطئه و کشتارهای او قرار گرفته است. با این همه در طول سال های بعد از مرگ او دگرگونی های زیادی در حوزه های اداری، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و فناوری رخ داد که فرآیند کند استالین زدایی نام گرفته بود.

میراث انقلاب

بعد از استالین تا فروپاشی شوروی، خروش چف، برژنف، آندروپوف، چرنینکو، گورباچف رهبران سیاسی حزب کمونیست بودند. گورباچف که در سال ۱۹۹۰ خایزه صبح نوبل را دریافت کرد. نقش مهمی در پایان دادن تسلط حزب کمونیست بر روسیه ایفا کرد. گرچه با مرگ استالین، فرآیند استالین زدایی و تعدیل فضای حاکم شوروی تا حدودی اوضاع جامعه را از وضعیت بحرانی خارج کرد، با این همه برای بررسی حوادث پساانقلابی آنچه را در شوروی لنینی و استالینی رخ داد، می توان معنای مهم ترین بخش از انقلاب و نتایج آن بررسی کرد. در مواجهه با این دوره تاریخی شوروی، گرچه در آن زمان سکوتی معنادار در تحلیل وضع موجود فضا را گرفته بود اما امروز کفه دیگر سنگینی می کند که در آن نقدی تمام عیار و نفی سرتاسر این آنچه رخ داد، بر مذاقه ای همه جانبه سایه گسترده است.

در تحلیل وضعیت شوروی، پس از انقلاب نباید فراموش کرد که اقتصاد، افت تولیدات کشاورزی و صنعتی، افول امکانات حمل و نقل و جنگ داخلی را نادیده گرفت که اوضاع عمومی کشور را به سوی نابه سامانی می کشید. جیره بندی غذا و قحطی روبه گسترش بخش وسیعی از مردم را از مرکز رنده بود. فشار اقتصادی، سرکوب و محدودیت، محرومیت های کارگران و دهقانان تا حد زیادی محبوبیت بلشویک ها را کاهش داده بود و با این همه بلشویک ها سرسختانه می جنگیدند و در تلاش بودند تا نظم و سامان را به جامعه بازگردانند. نباید فراموش و انکار کرد که انقلابی چنین فراگیر و عظیم با دیدگاه ایدئولوژیک

کاملاً متفاوت در فرآیند عملی و اجرایی شدن، معضلات بی‌شماری را در پیش راه خود دارد. تردیدی نیست که انقلاب روسیه هم با تمام خطاهای نظری و سیاست‌ورزی‌های نادرست در راه خود با مشکلات بسیاری دست به گریبان بود؛ از جمله: میلیون‌ها کشته و زخمی در جنگ جهانی اول، قحطی و کاهش ارزش پول، اختلافات ناشی از انقلاب در بین اعضاء حزب، مداخله‌های ویرانگر کشورهای امپریالیستی، قریب به بیست میلیون کشته در جنگ جهانی دوم، جنگ سرد، رقابت‌های تسلیحاتی و... جملگی آسیب‌هایی است که می‌توانست هر کشور باثباتی را به فروپاشی و ویرانی بکشاند.

با رجه با اینکه در بررسی این انقلاب باید به عوامل ذهنی و نقش سوزدهای تأکید کرد اما می‌توان این عوامل ذهنی را از بستر تاریخی آن جدا کرد. آیا می‌توان اکنون و بعد از سال‌ها، وقایع تاریخی آن دوره را نادیده گرفت و صرفاً با اشاره به نتایج و تساهل‌های تاریخی زمانه ثبات جریان‌های سیاسی را توضیح داد؟

بی‌شک انقلاب روسیه آن‌گونه فراگیر برای مهندسی ساختارهای اقتصادی و سیاسی بود؛ بزرگ‌ترین ازمون بشر. این اولین تلاش آزمایشی بشر بود در راستای عدالت اجتماعی و برابری. با این انقلاب از زهدان جنگ جهانی بیرون خزیده بود. برای همه آنها که جنگ را نتیجه نظام رقابتی و سرمایه می‌دانستند این انقلاب ضرورت تاریخی بود. سوسیالیسم بنا بود تا دنیایی نوین بسازد اما اگر چنین نشد نه از خبث طینت یا برای رهبران که از انحرافی بود که در نتیجهٔ جمیع حوادث آن دورهٔ تاریخی رخ می‌نمود. بسیاری بر این باورند که روسیه در زمان انقلاب هنوز توان لازم و پیشرفتگی کافی را برای چنین انقلابی نداشت؛ چراکه علاوه بر جنگ‌ها و شورش‌های داخلی بی‌تردید در برابر نظام جهانی قدرتمندی — که مخالف استقرار نظام سوسیالیستی بود — قدرت لازم را نداشت. همین انزوا و جنگ‌های داخلی در کنار جنگ جهانی نتیجه‌ای جز استالینیزم و عواقب آن نمی‌توانست به بار بیاورد. تا زمانی که توده مردم با مفاهیم نظام سیاسی بیگانه‌اند و شیفته‌وار و القاء شده ارزش‌های نظام

سرمایه را ایدئال زندگی انسانی می‌شمارند، گرچه خود در استعمار تام و تمام همین نظام‌اند، نمی‌توان امیدوار بود تا عدالت انتزاعی نظام سوسیالیستی در بستری عینی محقق شود.

بازگشت از شوروی

آندره ژید (۱۸۶۹-۱۹۵۱) نویسنده معروف کتاب مانده‌های زمینی در پاریس به دنیا آمد. او در ابتدای کارش نویسنده‌ای سمبولیست بود. دوستی او با مالارمه شاعر بزرگ فرانسوی رویکرد ادبی او را شکل می‌داد. بعد از سفر به تونس و آفریقای شمالی، سرنگرش او تغییر شگرفی رخ داد. مانده‌های زمینی، ضد اخلاق، در تلافی از حمله آثار این دوره‌اند. اما کتاب دخمه‌های واتیکان باعث شهرتی مضاعف برای او شد.

با آغاز جنگ جهانی اول ژید برای مدتی انزوا گزید اما پس از آن کتاب‌های اگر دانه نمیرد، سکه‌سازان و کور دون را نوشت. او با کتاب سکه‌سازان سبک و سیاقی نوین را در نوشتن رمان‌هایش در فرانسه ایجاد می‌کند. او کم‌کم جذب حزب کمونیست می‌شود و دو کتاب سفر به کنگو و بازگشت از چاد را در نقد و ضدیت با استعمار می‌نویسد که تأثیر به‌سزایی در جنبش‌های ضدسرمایه‌داری و استعمار می‌گذارد. او به دعوت نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی به آن کشور سفر می‌کند اما با سرخوردگی، متوجه می‌شود که انتقادات و تمایلات او در حزب برآورده نمی‌شود. او انتقادهای جدی به حزب وارد می‌کند. به همین دلیل بسیاری از دوستان سوسیالیست خود را از دست می‌دهد. او پس از این دیدار و مواجهه با شخصیت‌های بزرگ انقلابی و نیز دیدن زندگی مردم در آن دوران، کتاب بازگشت از شوروی را می‌نویسد که با اعتراض‌های جدی سران احزاب کمونیست مواجه می‌شود. او در سال ۱۹۴۷ برنده جایزه ادبی نوبل شد و در سال ۱۹۵۱ دیده از جهان فرو بست.

انتشارات روزبهان بر آن شده‌است تا چاپی دیگر از این سفرنامه در ویراستی جدید در اختیار عموم قرار دهد. ترجمه این اثر از جلال آل احمد در سال ۱۳۳۱

آغاز و در پاییز ۱۳۳۲ تمام شده است. متن حاضر با کمترین میزان ویرایش منتشر می شود؛ چراکه با توجه به فوت مترجم امکان مشورت با ایشان درخصوص تغییرات فراهم نبود. با این همه در این ویراست تلاش شده است تا علاوه بر حفظ سیاق نوشتاری مترجم تا جایی که ممکن است تغییراتی اعمال شود که متن آندره ژید با دقتی بیشتر خوانده شود. در مقدمه ای — که در این کتاب ضمیمه شده است — شرحی مختصر بر حوادث انقلاب ۱۹۱۷ نوشته شده است تا زمینه لازم و اطلاعاتی حداقلی از شرایط آن دوران به مخاطب داده شود. بی تردید در وصف تنوری ها، دیدگاه ها و نگرش های رهبران حزبی انقلاب، حواشی تاریخی و دشواری های پیش روی انقلاب و نیز آنچه در شوروی اتفاق افتاد، شرح مبسوط نیاز است که در این مجال کوتاه امکان آن مهیا نیست. در نگارش این متن سعی شده است که نگاه اجانبدارانه یا انتقادی و نیز موضع نگارنده دخالتی در محتوای متن نداشته باشد.

در پایان نیز شرح کوتاهی از اعلام افراد معروف به متن اصلی اضافه شده است تا خوانندگان را در شناخت این افراد یاری دهد. در این اعلام از منابعی چون دایرةالمعارف فارسی (مصاحب)، لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ اعلام صدری افشار و دانش گستر استفاده شده است.

ویراستار

تأستان ۱۳۹۶